

بمناسبت یکمین سالگرد درگذشت استاد رباب، محمد رحیم خوشنواز

« از خاک پیدا شدیم و در خاک پنهان می شویم » استاد خوشنواز مطرب شب های تار، نوارنده ی روزگار جدائی ها، رباب نواز معروف افغانستان در بستر تنهائی و تنگدستی شنبه شب 8 ماه می 2010 در شهر هرات دیده از جهان پوشید و به گفته ی خودش در خاک پنهان شد.

همان گونه که زندگی آگنده به فقر و همراه از سرگردانی و پریشانی او را تا آخر عمر بدرقه کرد، به همان گونه یک سال پیش در بستری از غم و درد با رباب اش و با عاشقان ساز و تارش وادع کرد.

مرگش برای اهل موسیقی و یا کسانی که او را می شناختند و به او الفت داشتند ناگوار تمام شد. چونکه خوشنواز گوهر نا یاب رباب افغانستان بود که هستی و مستی از سازش تراوش میکرد و افغانستان خسته از جنگ، در بدری و حاکمیت بیداد را نویدی از زندگی می بخشید.

زندگی اش همچون شهروندان اش دستخوش بدبختی و آوارگی بود و در دشوار ترین لحظات زندگی، رباب اش را از یاد نمی برد و چون بخش جدا نا پذیر جان اش او را همواره با خود حمل میکرد. برای دل آواره و غمزده خود و دیگران می نواخت. در هر کجا که بود، در گوشه ی چهار زانو می نشست، رباب اش را سور می کرد و آهنگ های از یاد رفته را به وجه استادانه ای ساز می کرد.

آن قدر که خوشنواز به موسیقی افغانستان خدمت کرد، پاداشی که در توان توانمندان و بویژه در توان حاکمان پر ادعا بود، ندید. به تدوای ضرورت داشت. فریاد کمک سر داد، کسی را گوش شنوا نبود تا بشنود. برخی بنا به مصلحت روز، برایش وعده ها دادند تا از زیر لحاف مریضی سلامت سر بیرون کند. ولی به عهد خود وفا نکردند. خوشنواز آنطور که سزوار بود، دوی ندید و لطفی که شایسته اش بود ندید. بلاخره، سرنوشت اش با سرنوشت و زندگی پر مشقت هنرمندان افغان گره خورده بود. ستاره بخت اش باز هم در تاریکی ندرخشید، هر چند خود ستاره ی درخشان موسیقی افغانستان بود.

از چندین سفری هنری که به اروپا کرد، چند باری مهمان کانون فرهنگی افغان های شهر استراسبورگ در فرانسه شد. ویژه گی اش تنها در موسیقی که برای علاقمندان تقدیم می کرد خلاصه نمی شد. انسان متواضع، شکسته و درویش بود. بدون تعارف رباب اش را روی زانو می گذاشت و نغمه گکی از دل پر فراق اش برای هجرت زده ها و اهل دل می نواخت. سازش نه تنها بگوش افغان ها، بل به جان و گوش اروپائی ها و بویژه فرانسوی ها نیز می نشست.

ازینرو همواره حلقه گک خانه اش در هرات بصدا در می آمد و مهمان ناخوانده ی اروپائی را پذیرائی می کرد. آنگاه در فلان روزنامه معتبر فرانسوی (لیبراسیون و...) مصاحبه ی از او بچاپ می رسید.

آثار هنری خوشنواز

اگر در بسیاری از البوم هاییکه طی سالیان از موسیقی محلی، کلاسیک و یا ناب افغانستان در بازارها و مراکز هنری بویژه در غرب عرضه کرده اند، نقش پای موسیقی خوشنواز هویداست؛ ولی می باید از دو آلبوم معروف او که هنوز در کتابخانه ها و مراکز فروش موسیقی بچشم می خورند، یاد کرد. این دو آلبوم بدون تردید جز گنجینه ی موسیقی اصیل افغانستان است.



اولی آلبومی است از موسیقی محلی و کلاسیک افغانستان که در سال 1974 با کوشش ژان بیلی John Baily در شهر هرات به ثبت رسیده است. این سی دی در **موزیم قوم شناسی ژنو** و در **آرشیو بین المللی موسیقی مردمی سویس** درج و بخش گریده است. درین آلبوم در مورد آله موسیقی رباب، موسیقی هرات و رحیم خوشنواز توضیحات جالبی داده شده است.

این اثر جاویدانه همواره مورد علاقه ی مردمانی از چهار گوشه ی جهان بوده است که خوشنواز را فرا تر از مرزها و بویژه به جهان غرب به وجهه خوبی معرفی کرده است.



دومین آلبوم کار مشترک خوشنواز با همکار و یار مهربان اش گدا محمد کبوتر دوتار نواز معروف افغانستان است. درین آلبوم خوشنواز با تک نوازی هایش موسیقی سحرانگیزی را به شنونده تقدیم می کند؛ چنان که ساز رباب تا ژرفای دل روان می شود. بدین سان خوشنواز را بعنوان یکی از بهترین نوازندگان رباب معرفی می کند. این آلبوم در ماه فیبروری سال 1995 به ابتکار **راديو فرانس** و در تئاتر شهر پاریس ثبت شده است. درین آلبوم ضمن چند پارچه از موسیقی محلی، چند راگ را به

طرز ماهرانه، استادانه و زیبایی نواخته است. این سی دی از پرفروش ترین آلبوم موسیقی افغانستان درین چند سال اخیر در برخی کشور های اروپائی بخصوص فرانسه بوده است. این آلبوم تا بحال چندید بار بازتولید شده است.

در پهلوی بیشمار آلبوم های خانگی و کنسرت هاییکه خوشنواز گاه با جمعی از نوازندگان و گاه بصورت تکنوازی دارد، باز هم میتوان از آخرین آلبوم اش بنام **"رباب هراتی"** یاد آور شد. این آلبوم در خزان سال 1389 از سوی **موسسه ی فرهنگی ماهور** در ایران منتشر شده است. این آلبوم حاوی آهنگ های محلی و کلاسیک است که در او از معروف ترین پارچه های خوشنواز جای گرفته است.



درین آلبوم و در آلبوم های دیگر ازین قطعات گاه محلی و فلکلور و گاه کلاسیک میتوان نام برد: شیخ احمد جام، گل زرد، حینا به کارها، هولنگ هولنگ، وای الا شاه کوکو جان قندهاری، پرش جل،

سیاه مو جان، جام نارنجی، چهاربیتی سیاه موی و جلالی، آمنه، اوشاری، هو لیلی لیلی لاله صحرا، مغول دختر، نغمه کشال در راگ بیهات، و راگ های دیگر از جمله بیرو....

در میان کار های هنری بیشمار خوشنواز، تصنیف آمنه از جایگاه ویژه ی بر خوردار است. این تصنیف به گونه ی شناسنامه بود که علاقمندان موسیقی و شنوندگان رادیو کابل با استاد خوشنواز آشنائی حاصل کردند. این تصنیف که حدود 50 سال پیش در دستگاه رادیو کابل به ثبت رسیده است، همواره از امواج رادیو در افغانستان بخش میشد و خوشنوار را بعنوان رباب نواز خوب افغانستان معرفی می کرد. این تصنیف که یکی از میلودی های دیرین خراسان است، در راگ بهیراوی نواخته شده است. تصنیف با چهار بیتی سیاه موی و جلالی آغاز میشود و در ریتم دادره که یک ریتم شش ضربیست خاتمه می یابد.

در سال 1324 در شهری که نسیم موسیقی از چهار گوشه اش می وزد، خوشنواز زاده میشود و از همان اوان کودکی زندگی اش با موسیقی محلی، کلاسیک و ناب پیوند می خورد. در یکی از سفر های هنری اش در شهر استراسبورگ - فرانسه، در گفتگو با خبر نگاران و افغان های شهر، خوشنواز همان طور که خودش می گفت: « از بچگی علاقه به تار داشتم و عشق به رباب ». هنر اش را مدیون لطف پدر، استاد امیر جان شوقی میدانست که خود در خانواده ای هنرمند پرورش یافته بود. بدون درنگ از **استاد محمد عمر و استاد عطائی** یاد می کرد. سپاس و احترام خود را به وجهه احسنی به این دو هنرمند ابراز می کرد.

استاد خوشنواز در بزم های استاتید موسیقی جای ویژه ی داشت. او استاد محمد حسین سر آهنگ، استاد رحیم بخش، استاد امیر محمد، استاد عبدالوهاب مددی، ناوک، زنده دل و زیادی از هنرمندان افغانستان را با رباب همراهی کرده است. خوشنواز با بزرگان دنیا موسیقی جهان از جمله ایران نیز رباب نوازی کرده است که بقول خودش از شهرام ناظری و بانوی موسیقی خراسان **سیما بیبا** میتوان نام برد که این دو آواز خوان را با رباب اش همراهی کرده است.

در زیادی از کشور های دنیا در فستیوال ها و جشنواره ها از خوشنواز دعوت بعمل آمده تا رباب بنوازد. او جایزه ها و تحسین نامه های زیادی دارد. رسانه های پر نام و نشان اروپا از او مصاحبه های زیادی بخش کرده اند(از جمله روزنامه های فرانسوی، سویسی، رادیو فرانس کلتور و ...).

خوشنواز شاگردان بیشماری در افغانستان و دیگر کشور ها دارد که از او به حرمت یاد می کنند. از جمله میتوان از آقای ژان دورنگ در شهر استراسبورگ فرانسه، داکتر ژان بیلی استاد دانشگاه لندن، آقای سید حسن گرامیان و آرش آزاده در ایران و ... نام برد.

چهل سال با گدا محمد کبوتر

اگر مرگ استاد خوشنواز برای خیلی ها درد آور و ضایقه برزگی به موسیقی ناب و کلاسیک افغانستان بود به استاد گدامحمد کبوتر دوتار نواز بی جوره ی کشور، پایانی بود به 40 سال زندگی مشترک دوتار و رباب !

40 سال همزیستی عارفانه و عاشقانه ی دوتار و رباب، 40 سال نشست هنری و همنازی در بزم های دوستداران هنر و موسیقی، در محافل عروسی، نشاط، شعر و ادبیات. در کنسرت های رسمی و غیر رسمی، در رادیو ها، تلویزیون ها، در تالار ها و شب های فرهنگی. 40 سال خوشنوازی رحیم جان و گدا محمد کبوتر. 40 سال موسیقی سنتی، محلی و کلاسیک. 40 سال سفر از ده به ده، از شهر به شهر و از ملک به ملک. همنازی خوشنواز و گدا محمد تاریخ مشترک دوتار و رباب را به گونه ی دیگر رقم می زند و این دو ساز که در خیلی از محافل موسیقی با هم نواخته شده اند، بدانها هویت دیگری داد است. این دو ساز در گفتگو باهم به راگ های کلاسیک تا قدیم ترین سرود های از یاد رفته روح تازه ای بخشیدند. رباب و دو تار در هم آهنگی در پهلوی ویژه گی تک بودن شان همواره دلنواز و فرح بخش بوده اند.

خوشنواز عشق و علاقه ی فراوان به پرندگان داشت. گاه قفس بلبل، بویژه قناری خوش خوانی را کنار خود می گذاشت و رباب می زد. آمیزش صدای بلبلان با تار رباب خود غوغای دیگری بود که در جان شنونده چون نسیم می وزید. در برخی از کنسرت های او صدای دوست هنرمندش صدیق بلبل شنیده میشود که به گونه پرندگان خوش آواز چهچه می زند و رباب را همراهی می کند.

خوشنواز از زندگی پر ماجرا و سرگردانی ها یش حکایت ها داشت : « زمانیکه طالبان آمدند، بخدا خیلی وحشی بودند. ساز و تار ممنوع شد. مه که کسب دیگری نداشتم ، گفتم کفتر فروشی کنم. یک روز بسراغ مه آمدند و دم دستگاه، بود نبود مه به هم ریختند.....»



« به نوکردن ماه

بر بام شدم

با عقیق و سبزه و آینه.

داسی سرد بر آسمان گذشت
که پرواز کبوتر ممنوع است.

صنوبرها به نجوا چیزی گفتند
و گزمگان به هیاهو شمشیر بر پرندگان نهادند.

ماه

برنیامد».

استاد رحیم

خوشنواز چهره ی جاویدان رباب

این شعر را شما گفتید؟

نه آقای خوشنواز، این سخن احمد شاملو است که در ماه عقرب 1351 سروده است.

به گمان که آقای شاملو این شعر را به مه گفته باشد؟

برای بیشمارانی همچون شما!

فکر می کنید از ما سیاه بخت تر هم در جهان کسی است؟

متأسفانه! بیشمارانی سیاه بخت اند. چیزی شبیه به سرنوشت شما دارند.

.....

« بعد از اینکه طالبان در وطن ما مسکن گزین شدند، راه محاجرت را در پیش گرفتم. غیر از ایران جای دیگری نبود و رفتم ایران. روزی مرا گرفتند و گفتند: تو بی جواز هستی! و مرا و دیگر محاجر های بد بخت را بردند به اردوگاه دوغارون.

روزگار سختی بود برار جان. خدا این اروگاه ها را نصیب هیچ کس نکند. دنیا برایم تاریک شد. درست قبل از دیپورت ما کسی آمد و گفت آقای خاتمی ترا خواسته. مثل اینکه خبر داده بودند که مه رباب نوازم. مرا بردند نزدش، برایش رباب نواختم. برایم جواز ماندن را دادند...».

رباب و چنگ به بانگ بلند میگویند

که هوش و گوش به پیغام اهل راز کنید

«حافظ»

خوشنواز بیشتر تار می نواخت و کمتر صحبت می کرد. وقتی پای صحبت بود و راز دل، سال های قبل از خاطرات خوش و تجربه های هنری اش سخن ساز میکرد. ولی در آخرین سفر از اندوه بزرگ خود، از دست دادن پسر جوان اش که در آب غرق شده بود دو واژه به لب می آورد و چشمان اش پر از اشک میشد. **من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم میرود !**

بعد از شنیدن سخن سعدی، رباب اش را برداشت و این آهنگ معروف را نواخت : **ای ساربان آهسته رو کارام جانم می رود.** آنوقت دیگر فقط چشمان او نبودند که پر از اشک بودند!



استاد خوشنواز با نیما ظاهر



استاد رحيم خوشنواز با پسرش نسيم خوشنواز و با شمس طلبه نواز
فرزند استاد هاشم



« این رباب نواز هراتی را بزرگترین رباب نواز زنده دنیا می دانستند». از نوشته شاعر و پژوهشگر افغان کاظم کاظمی



نسیم خوشنواز، غلام محمد نجرابی، استاد رحیم خوشنواز و شمس